

## بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۵

### آیه مورد بحث

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»

### ارسال رسل، کمال مهربانی و لطف حق تعالی به بندگان خود

خدای متعال در خلقت و فطرت انسان احساس خداجویی را قرار داده است، ولی خداشناسی از جهت خصوصیات و اوصاف حق تعالی و چگونگی افعال او، به وسیله پیامبران الهی به انسان‌ها منتقل می‌شود. اگر پیام فطرت برای خداشناسی کافی بود، خدای متعال پیامبران خود سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین را نمی‌فرستاد.

در قرآن کریم خدای متعال در بعضی از موارد خود را به دو صفت پی‌درپی توصیف فرموده است: «رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ». در توضیح جمله «رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» تعبیرات مختلفی وجود دارد که نزدیک به یکدیگر است. رؤوف و رحیم بودن خدای متعال نسبت به بندگان خود، یعنی رحمت او به اندازه‌ای قوی است که نظر کردن به رحمت او و دقت در آن، هر انسانی را به این نکته منتقل می‌کند که خدای متعال نسبت به بندگان خود کمال مهربانی و لطف را دارد. چنین نیست که حق تعالی تنها بندگان خالص و خوب خود را دوست می‌دارد، بلکه او تمام مخلوق خود را دوست دارد. محبت حق تعالی اقتضا می‌کند که انسان را به راهی هدایت کند که پیامبران او به انسان‌ها نشان داده‌اند.

در آیه کریمه‌ی مورد بحث که آیه‌ی ماقبل آخر از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه است، حق تعالی نسبت به بهترین رسول و پیامبر خود صلوات‌الله‌علیه و آله همین تعبیر را ذکر فرموده است. به گفته‌ی علما و اهل فن، خدای متعال این نوع تعبیر را برای هیچ انسان و بنده‌ی خوبی ذکر نفرموده است. اما همان‌گونه که وجود مقدس خود را توصیف به «رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» می‌کند، این پیامبر بزرگوار را هم به این دو صفت توصیف می‌کند. حق تعالی نسبت به خود می‌فرماید: خدای شما رؤوف و رحیم است. بنابراین هر گاه خدای متعال بخواهد بندگان خود را به خداپرستی و خداشناسی راهنمایی کند، بعد از خلقت فطرت توحیدی - که خداجویی است - کسی را انتخاب می‌کند که فاصله‌اش با خالق متعال تنها در خالقیت باشد. حق تعالی خالق است و به دلیل این که می‌خواهد برای خداشناسی و رشد و کمال دادن به بندگان خود بهترین امکانات را در اختیار آن‌ها قرار دهد، بهترین بنده‌ی خود و بهترین مصداق خلیفه‌اللهی، یعنی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه و آله‌وسلم را خلق و تکمیل می‌کند و در اختیار خلق خود می‌گذارد. اگر در آیات و روایات نسبت به مقام رسالت، تعبیراتی از حق تعالی یا از ائمه‌ی طاهیرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌بینیم، به آن معنا نیست که ما برای انسان شدن و کامل شدن به این مقدار از منابع خیر و برکت، از علم و قدرت و خداشناسی و معرفت که خدای متعال در وجود آن‌ها قرار داده است احتیاج داریم. نیاز ما میلیون‌ها بار کمتر از آن مقداری است که در آن بزرگواران وجود دارد.

### تلاش اولیای الهی برای بالا بردن سطح شعور مردم

هنگامی که فرق مقدس امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی شکافته شده است، حضرت می‌فرماید: "سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي"، قبل از این که من را در بین خود نبینید، هر سؤالی دارید بپرسید. یک نفر بلند می‌شود و عرض می‌کند که موهای ریش من چند تا است. قبل از پاسخ حضرت، خود این سؤال نشان می‌دهد که سقف شعوری و انسانی این سؤال‌کننده چه قدر پایین است. اما بر حسب نقل سیدرضی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، در جای دیگر که همام مخاطب امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است به آقا عرض می‌کند: ((صِفْ لِي الْمُتَّقِينَ)) اوصاف متقین را برای من توصیف کنید. حضرت می‌بینند که همام تحمل دریافت پاسخ مشروح را ندارد. لذا چند کلمه می‌فرمایند و سکوت می‌کنند، اما با اصرار همام، حضرت پاسخ تفصیلی را بیان می‌فرمایند. اصرار همام و پاسخ امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در

نهج‌البلاغه، این واقعیت را ظاهر و روشن می‌کند که ظرفیت و شعور اشخاص متفاوت است. سزاوار است شیعیان امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه در طور عمر خود چند بار خطبه‌ی همام و ترجمه‌اش را مطالعه کنند. تفاوت شعور افراد با این مثال روشن می‌شود: اگر یک پدر از فرزند خود بپرسد که چه نیازی داری که من برآورده کنم، درخواست یک کودک چند ساله از پدر خود، خریدن مقداری خوراکی و تنقلات است؛ در حالی که همین کودک هنگامی که بیست-سی ساله می‌شود، از پدر خود درخواست می‌کند که او را به مکه بفرستد تا خانه‌ی خدا را زیارت کند؛ یا اگر اعتقادات مذهبی نداشته باشد، درخواست تامین امکانات برای ادامه تحصیل در خارج از کشور را دارد. با ملاحظه تفاوت هدف‌گیری این دو فرزند، مشخص می‌شود که شعور فرزند سی ساله هزار برابر فرزند سه ساله بالا رفته است. شخصی که از امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه تعداد موهای صورت خود را سؤال می‌کند، کشش مغز او بیش از این نیست و نمی‌فهمد طرف او کیست.

### تجلی صفات الهی در وجود رسول اکرم و ائمه طاهرين صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین

خدای رؤف و رحیم هنگامی که می‌خواهد پیامبر برای ما بفرستد، آن پیامبر هم باید اوصاف خدای متعال را داشته باشد و به اراده‌الله، «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ» باشد. توضیحاتی که در جلسات قبل در مورد ولایت تکوینی معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین داده شد این‌گونه نبود که ما قصد داریم، خدای دیگری در کنار خدای اول که واجب‌الوجود است، قرار دهیم. امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه که باب مدینه‌ی علم است، می‌فرماید: "أَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْرِفُ مِنْ طَرُقِ الْأَرْضِ". این که ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌فرمایند: "نَزَّلُونَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ"، نباید تعارف فرض شود. ایشان می‌فرمایند: ما را خدا ندانید. ما واجب‌الوجود نیستیم. اما یک درجه پایین‌تر از خدای متعال، ما توانایی انجام هر کاری را باذن الله داریم. اگر خدای متعال در هر لحظه ارتباط بین خود و این معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین را قطع کند، ایشان تاریک هستند و هیچ ندارند.

هنگامی که خدای متعال این بنده را خلق می‌کند، اگر مصلحت بداند که بسیاری از فضائل را به او عطا کند، آیا می‌توان گفت که حق تعالی از این اعطا عجز دارد یا نعوذ بالله نسبت به آن بخل می‌ورزد؟ در غرب ایران و در کردستان فرقه‌هایی هستند، که علی‌اللهی خوانده می‌شوند. سال‌ها قبل یکی از این افراد که استاد دانشگاه بود، این‌گونه توضیح می‌داد که معنی این تعبیر این نیست که ما علی علیه‌السلام را خدا می‌دانیم. ما خدای متعال را خالق خود می‌دانیم، اما در فرض مبالغه نسبت به اظهار ارادت به امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه، این تعبیر را می‌کنیم؛ در واقع کسی امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه را واجب‌الوجود و خالق بالذات نمی‌داند.

### انسان بودن یکی از چهار صفت برای رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه و آله

خدای متعال در آیه‌ی شریفه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» از سوره‌ی مبارکه‌ی توبه، چهار صفت برای رسول بزرگوار خود نقل کرده است. مفسرین در توضیح «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»، که یعنی از خودتان است، تعبیرات مختلفی دارند، که بهترین آن‌ها مربوط به مرحوم علامه‌ی طباطبایی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه است. بنابراین تفاسیر، منظور این است که این فرستاده، مانند خود شما یک انسان است و من فرشته‌ای را برای راه‌نمایی شما به خدای خودتان نفرستاده‌ام. البته کسی را که حضرت حق بخواهد برای هدایت و راه‌نمایی بندگان خود انتخاب کند، حداکثر شایستگی را در او قرار می‌دهد. همه می‌دانیم که پیامبر اسلام صلوات‌الله‌علیه و آله در چهل سالگی مبعوث به رسالت شد. حق تعالی در این چهل سال مرتباً آن حضرت را ارتقا می‌داد.

اگر ما زیارت‌های رسیده‌ی از اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در مورد خودشان را در اختیار نداشتیم، وضعیت اصول اعتقادی، در مغز ما معلوم نبود. در زیارت وارث می‌خوانیم: "لَنْ تَنْجِسَكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا"، ائمه‌ی ما صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین نه از پدر و نه از مادر، در مسیر تکون و به وجود آمدن خود یک بت‌پرست نداشته‌اند. متأسفانه انسان‌های کافر و بر حسب ظاهر مسلمان مانند وهابیت عربستان، به فرزندان ما در دانشگاه مطالب نادرستی را تزریق

کرده‌اند. این‌ها خدای متعال و پیامبرش را قبول ندارند، دیگر نوبت به ائمه‌ی طاهرین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین نمی‌رسد. اما این عدم اعتقاد خود را اظهار نمی‌کنند تا بتوانند به تبلیغات خود ادامه دهند.

هنگام تشرف به مکه، روز چهاردهم در مسجدالحرام جزوه‌هایی که در آن آیات قرآن ذکر شده است، را در بین حاجی‌های ایرانی و غیر ایرانی تقسیم می‌کنند. برای ایرانی‌ها آیه را با ترجمه‌ی ظاهرش می‌نویسند. انسانی هم که دانش لازم برای فهم قرآن را ندارد، خجالت می‌کشد که به این بی‌سوادی خود اقرار کند. ترجمه‌ی ظاهری قرآن کریم به کار ما نمی‌آید. به عنوان مثال از ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و یا آیه‌ی «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» جسمیت حق تعالی برداشت می‌شود و کفر لازم می‌آید. یعنی پروردگارت آمد، با این که حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه به شخص سؤال کننده می‌فرماید که تو یک جا را به من نشان بده که خدای متعال آن جا نباشد، تا من جای او را به تو نشان بدهم. هر چیزی که از وجود و هستی بهره دارد، آن جا خدای متعال هست.

خدای متعال بهترین و برترین خلیفه و جانشین خود را از فرزندان حضرت آدم مشخص فرموده است. زیرا اگر این فرستاده، ملک بود و مردم را از کاری نهی می‌فرمود، مردم به او جواب می‌دادند که تو از دل ما خبر نداری. برای یک انسان در بعضی موارد امکان ندارد که دروغ نگوید یا غیبت نکند یا مال مردم را نخورد، یا دست و پای خود را کنترل کند. اما وقتی که این رسول از فرزندان حضرت آدم صلوات‌الله‌علیهم‌باشد، وجود او مثل ما، هم از لحاظ طبیعی و مادی، دارای بعد حیوانی است و هم بعد ملکوتی و الهی دارد.

بعضی از مفسرین کلمه‌ی «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را "از عرب" معنی کرده‌اند. این معنا غیرممکن و باطل نیست، اما در قرآن شاهد و دلیل ندارد. آن حضرت از عرب، از قریش و از بنی‌هاشم است. این مطلب دروغ نیست، اما شاهده‌ی که بخواهیم آن را به حق تعالی نسبت بدهیم، ندارد. بنابر این آن بزرگوار از فرزندان حضرت آدم است و همه‌ی قوایی که در وجود ما هست، در ایشان هم هست. نکته‌ی لطیف آن، این است که هنگامی که ایشان از خود آن مردم بود، و بعد از چهل سال، خدای متعال این مسئولیت را به گردن ایشان گذاشت، یک نفر هم وجود نداشت که ادعا کند من این مدعی پیامبری را نمی‌شناسم. همه این بزرگوار را می‌شناختند، و به خوبی از ایشان اسم می‌بردند و قبل از این که ظاهراً به مقام رسالت برسند، لقب امین یعنی خیرخواه، راست‌گو و مورد اعتماد به حضرت داده بودند و نیازی به معرفی ایشان نبود.

### رئوف و رحیم دو صفت غیر قابل انکار حضرت

حق تعالی راه سعادت را به ما نزدیک کرده است و به ما تکلیف می‌فرماید که از ایشان اطاعت کنید. در ردیف اول صف جماعت آن بزرگوار رئوس منافقین هم حضور داشتند، اما آن‌ها همیشه در مسجد نبودند که هر آن چه که وحی نازل می‌شود به گوش‌شان بخورد و از دهان مبارک آن بزرگوار بشنوند، و از سوی دیگر همه‌ی وحی‌ها در مسجد نازل نمی‌شد. در یکی از تفاسیر، یک نقلی ذکر شده است که در بعضی از موارد که آن‌ها حضور نداشتند و برای آن‌ها نقل می‌کردند که چنین آیه‌ای اخیراً بر رسول حق تعالی صلوات‌الله‌علیه و آله نازل شده است، می‌گفتند تا دو نفر به این امر شهادت ندهند، من آن را یادداشت نمی‌کنم. یعنی همان فردی که یک دنیا را با ظلم و غصب خود گمراه کرد، این قدر احتیاط‌کار بود. اگر ایران یا جاهای دیگر، به دست مبارک امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه فتح شده بودند، حتماً آن جوامع و ایرانی‌ها بهتر از این می‌شدند.

این آیه که به گوش او خورد «بِالْمُؤْمِنِينَ رَئُوفٌ رَحِيمٌ»، گفت: این نقل دیگر احتیاج به دو شاهد ندارد، ما این آقا را می‌شناسیم و حتماً این دو صفت را دارا هستیم؛ بدون شاهد من قبول کردم، لذا آیه را یادداشت کرد.

سعی کنیم که در انسانیت طبیعی هم یک انسان دارای فضائل باشیم و مانند حیوان نشویم، یعنی خلوت و جلوت برای ما فرق کند. به عنوان مثال حیوان هر جا که احساس نیاز به دفع ادرار کند، این کار را انجام می‌دهد. اما شایسته نیست انسان این‌گونه باشد. این مطلب ربطی به دین ندارد. انسان باید شعور انسانی داشته باشد، بین خود و سایر حیوانات در خوردن، آشامیدن، در رفع ضرورت‌های خود فرق بگذارد و ببیند انسان‌ها چه‌گونه هستند. چنین انسانی که رعایت این

نکته را کرده است، اگر توجه به دین حق تعالی و و احکام او و مطالب معنوی بکند، زودتر و بیشتر و بهتر دریافت می‌کند. اما کسی که انسانیت خود را آلوده‌ی به صفات حیوانی کرده و شعور انسانی خود را کنار گذاشته، بسیار زمان می‌برد که هدایت شود و به مقام انسانیت برسد.

### کلمه رسول صفت پنجم مورد اشاره در آیه‌ی کریمه

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ». اگر کلمه‌ی رسول را صفت قرار بدهیم که در واقع چنین است، این آیه بیانگر پنج صفت خواهد بود. معنای آن این است که آن حضرت در اجرای مفهوم رسالت کم‌ترین تخلف و خیانت را ندارد، به تعبیر دیگر «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» صفت دوم است، یعنی از خود شما است. خدای متعال راه شما را به شناخت حق و هدایت خیلی کوتاه و نزدیک کرده، زیرا رسول را از خودتان قرار داده است. دیگر جای شکی باقی نیست و اگر انسان بخواهد، عمل کردن به دستورات، برای او در هر زمان ممکن است.

«عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»، یعنی آن چیزی که برای شما مشکل درست می‌کند و شما را ساقط می‌کند، آن بزرگوار را ناراحت می‌کند و شانه‌ی او را سنگین می‌کند. هنگام رحلت، این بزرگوار به حضرت عزرائیل علیه‌السلام فرمود که این خبرهایی که به من می‌گویی که آسمان‌ها و عالم بالا را تزیین کرده‌اند و منتظر مقدم شما هستند، مرا خوشحال نمی‌کند. بگو برادرم جبرئیل بیاید. جبرئیل می‌آید و سلام می‌کند. حضرت می‌فرمایند: جبرئیل چرا در این شرایط من را تنها گذاشته‌ای؟ چیزی برای من از جانب حق تعالی بیاور که دل من خوش شود. من ناراحت و نگران افراد گناه‌کار امت خودم هستم. روز قیامت در حضور سایر انبیاء معلوم می‌شود که این‌ها گناه‌کار هستند و شیطان هم این سوال را مطرح می‌کند که چرا امت تو اکثراً گناه‌کار هستند؟ من باید آن‌ها را شفاعت کنم. جبرئیل می‌رود و برمی‌گردد و پیغام می‌آورد که خدای متعال می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ». سپس حضرت می‌فرماید: دل من به همین مژده خوش شد.

اگر «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» را صفت سوم و «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» را هم صفت چهارم قرار بدهیم، «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» صفت پنجم خواهد بود. البته مفسرین چهار صفت نوشته‌اند، ولی به نظر من آیه مشتمل بر پنج صفت است، زیرا خود کلمه‌ی رسول پیام دارد. بنده گناه می‌کند و فشار آن به روح مقدس آن بزرگوار -خلیفه‌الله- می‌آید. در نکته‌ی اول پیام کلمه‌ی رسول مورد اشاره قرار گرفت. نکته‌ی دوم و صفت دوم، «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» بود که بدین ترتیب حق تعالی بسیاری از عذرهای را از فرزندان حضرت آدم در زمانی که تخلف از فرمان حق تعالی کرده‌اند می‌گیرد. زیرا آن حضرت هم مثل ما انسان است. قابل توصیف نیست که آن حضرت به چه اندازه انسان‌ها را اعم از مؤمن و غیر مؤمن دوست دارد و می‌خواهد که معصیت‌کار و گناه‌کار و در نهایت جهنمی نشوند.

من باذن الله از آن جمله‌ای که ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه گاهی در آن لحظات آخر می‌فرمود، این مطلب را می‌فهمم که آن اظهارات برای این بود که اگر ممکن است حتی یک نفر از آن افراد را با این جمله از جهنم نجات دهد. اگر فردی یک ظرف آب برای حضرت بیاورد، دیگر او را به جهنم نمی‌برند. حضرت نمی‌خواست اظهار عجز بکند که من جگرم از تشنگی می‌سوزد. کسی که از جان خود گذشته و در مکه شب هشتم می‌فرماید: هر کسی جان خود را کف دست گذاشته است همراه من بیاید، "مَنْ كَانَ بَاذِلًا فَيُنَا مَهْجَتَهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا"، هیچگاه برای نجات جان، تقاضای آب از دشمن نمی‌کند. بلکه هدف این است که یک جهنمی را از جهنم نجات بدهد.

در بیان میزان محبت آن رسول گرامی نسبت به افراد امت خود -حتی گناه‌کارها- تنها فرمایش خدای متعال گویا است: «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»، شما پای خود را سمت هلاکت و خسارت و ضرر، یعنی گناه و نافرمانی حق تعالی می‌گذارید، اما او ناراحت است.